

فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا

دکتر علی فارسی مدان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

چکیده

یکی از سنت‌های الهی، امتحان و آزمایش است. به گواه تاریخ، سخت‌ترین امتحان الهی در حادثه کربلا رقم خورد. در آن آزمایش بزرگ الهی، برخی پیروز و گروهی مردود شدند. این تحقیق درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی به مطالعه فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا بپردازد. فلسفه و حکمت الهی، شامل تربیت و پرورش، ظهور شخصیت، معیار ثواب و پاداش، جداسازی افراد نیک از افراد بد است. برای پیروزی در آزمایش و امتحان الهی باید به ابزارهایی مانند تقوای الهی، مقاومت و پایداری، توجه به حضور و نظارت خداوند، توکل بر خدا و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام تمسک جست.

کلیدواژه‌ها: واقعه عاشورا، امتحان الهی، درس‌های عاشورا.

۱. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. a.farsi@urd.ac.ir

آزمایش و امتحان سنتی همیشگی و برای تمام افراد عمومیت دارد و اثر تربیتی و سازنده‌ای همچون: بیدار شدن از خواب جهل و غفلت، پرورش و شکوفایی استعدادها، شناخت افراد و معیار ثواب و پاداش را به همراه دارد. همچنین امتحان و آزمون کوره آدم سازی است که بسیاری آبدیده و می‌توانند بر مشکلات و سختی‌ها فائق آیند.

در تاریخ سخت‌ترین و بزرگ‌ترین امتحان الهی در حادثه کربلا رقم خورد. عاشورا، بستر آزمون‌های الهی شد که در آن عبرت‌ها و درس‌های فراوانی به بشریت آموخت. حادثه عاشورا باعث شد بسیاری در بوته آزمایش قرار بگیرند و برخی رستگار و عاقبت بخیر و گروهی دیگر گمراه شدند. لازم به ذکر است، بنابر نص صریح قرآن کریم، از اسباب آزمایش اموال و فرزندان هستند: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن/۱۵). امام حسین علیه السلام همه زندگی خود را وقف احیای اسلام کرد. ایشان، اولاد و اصحاب و اهل بیت و اموال خویش را وسیله‌ای برای تقرب یافتن به خدا قرار داد. پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، به مطالعه تطبیقی قرآن کریم و واقعه عاشورا در مورد فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن بپردازد. از این‌رو نگارنده درصدد است تا بحث را از دو جنبه فلسفه امتحان و راه پیروزی در آزمایش در سیره امام حسین علیه السلام تبیین نماید و به دو سؤال مهم فلسفه امتحان چیست؟ و راه پیروزی در آزمایش الهی چیست؟ پاسخ دهد.

تاکنون اندیشمندان علوم اسلامی به جنبه‌های مختلف امتحان و فلسفه الهی و نیز ابعاد گوناگون حادثه عاشورا پرداخته‌اند. اما این مقاله اولین اثری است که به موضوع «فلسفه امتحان الهی و راهکارهای پیروزی در آن از منظر واقعه عاشورا» خواهد پرداخت.

۲. فلسفه امتحان

یکی از سنت‌های الهی، آزمایش و امتحان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بَشْيءٍ... لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی می‌آزماید تا معلوم شود چه کسی باایمان به غیب، از خدا می‌ترسد» (مائده/۹۴).



این آیه فلسفه و حکمت آزمایش را بیان می‌کند. واقعه عاشورا یکی از مصادیق فلسفه و حکمت الهی است. حادثه غم‌انگیز کربلا آثار و برکاتی را به جهانیان معرفی کرد که بیانگر فلسفه امتحان الهی برای کربلایی‌ها است و کسانی که در جبهه حق و باطل قرار می‌گیرند.

۱-۲. تربیت و پرورش

از فلسفه‌های امتحان الهی در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، تربیت و پرورش است. یاران باوفا و ارزشمند امام حسین علیه السلام و جانفشانی و ایثار آنان گویای این مطلب است. اصحابی که در آن از همه نژادها، مذاهب و ملیت‌ها قرار دارند. بدین جهت امام علیه السلام فرمودند: «فَاتِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؛ مَنْ يَارَانِي بِأَوْفَاتِرِ يَارَانِ خُودِ سِرَاغِ نِدَارِمِ، وَ بَهْتِرِ از ايشان نمی‌دانم، و خاندانی نیکوکارتر و مهربانتر از خاندان خود ندیده‌ام، خدایتان از جانب من پاداش نیکو دهد» (نک. ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۹۱/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۹۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۵۵/۱).

امام حسین علیه السلام اصل تربیت و پرورش یاران و اهمیت آن را به جهانیان ثابت کرد. گرچه قرآن کریم نیز از این نکته مهم غفلت نکرده و بدان اشاره فرموده است: «لِيَبْتَلِيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران/۱۵۴)؛ اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، با خبر است».

یکی از دلایل جاودانه شدن عاشوراییان در تاریخ، وجود پاک یاران و شیردلانی است که در مکتب حسینی رشد و نمو یافتند. بر این اساس «اصولا ملتی که بر اثر سستی اکثریتش محکوم به شکست است بالآخره طعم مرگ را خواهد چشید. چه بهتر که آن را در میدان جهاد و در زیر ضربات شمشیر دشمن در حال مبارزه افتخارآمیز ببیند نه اینکه در خانه‌اش بر سر او بریزند و او را با ذلت در میان بستر از بین ببرند. دیگر اینکه باید این حوادث پیش بیاید و هر کس آنچه در دل دارد آشکار کند و صفوف مشخص

گردد، و به علاوه افراد تدریجاً پرورش یابند و نیت آنها خالص و ایمان آنها محکم و قلوب آنها پاک شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۳/۳).

۲-۲. ظهور شخصیت افراد

از دیگر فلسفه های آزمایش در کربلا، شناسایی و روشن شدن چهره و نیت واقعی افراد است تا از این رهگذر صلاحیت و استعداد های آنان برجسته گشته و طهارت و خباثت نفس انسان مشخص شود. کربلا تابلویی است که در آن حق و باطل از هم متمایز شد. کربلا یارانی را به خود دید که با وجود علم به مشکلات و مصیبت ها؛ تا آخرین نفس از یاری و حمایت امام حسین علیه السلام دست نکشیدند. در این امتحان سخت و عظیم، شخصیت واقعی افراد نمایان شد. حمایت از امام علیه السلام فقط مختص به اهل بیت علیهم السلام همچون حضرت علی اکبر، حضرت قاسم و حضرت ابوالفضل علیهم السلام نیست، بلکه یاران و اصحاب با آگاهی و معرفت پای بند به دین ماندند و به یاری دین و حمایت از امام علیه السلام شتافتند. در شب عاشورا جمعی از یاران به ایراد سخن پرداخته و به اجماع همگی گفتند: «و الله لا نفارقك، و لكن أنفسنا لك الفداء، نقیك بنحورنا و جباهنا و أیدینا، فاذا نحن قتلنا کنا و فینا و قضینا ما علینا؛ بخدا قسم از شما جدا نمی شویم، جان هایمان به فدایت، با گلوها و پیشانی ها و دست هایمان شما را حفظ می کنیم، اگر کشته شویم [به عهدمان] وفا کرده ایم و [تکلیفی که برگردن داشته ایم] اداء نموده ایم» (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۹). قرآن کریم نیز به این نکته در آیات متعددی توجه کرده است: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ أَخْبَارَكُمْ (محمد/۳۱)؛ ما همه شما را قطعاً می آزمایشیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم!»

«میدان جهاد میدان آزمایش بزرگ و سختی است و کمتر کسی می تواند چهره واقعی خود را در چنین میدان هایی از نظرها مستور دارد. ... به هر حال این نخستین بار نیست که خداوند به مردم اعلام می کند که شما را می آزمایشیم تا صفوفتان از هم مشخص شود، و مؤمنان راستین از ضعیف الایمانها و منافقان شناخته شوند، در آیات فراوانی از قرآن این مساله ابتلاء و امتحان مطرح شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۱/۲۱-۴۸۲). در مقام



ادعای جهاد و شهادت هر کس می‌تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیت درونی و آمادگی‌های روحی با این گفته‌ها هماهنگ یا ناهماهنگ است؟ بدیهی است خدا همه اینها را می‌داند، حتی قبل از خلقت انسان‌ها. منظور از علم در اینجا همان تحقق عینی مسائل و وجود خارجی آنها است، و به تعبیر دیگر ظهور آثار و شواهد عملی است، یعنی باید علم خدا درباره این گروه عملاً در خارج پیاده شود و تحقق عینی یابد، و هر کس آنچه را در درون دارد بیرون ریزد. این است معنی «علم» هنگامی که در اینگونه موارد در مورد خداوند به کار می‌رود. دلیل این مساله نیز روشن است زیرا نیت درونی و صفات باطنی تا در عمل انسان تحقق و عینیت پیدا نکند ثواب و جزا و کیفر مفهوم ندارد (همان، ۱۶/۲۰۴-۲۰۵).

۲-۳. معیار ثواب و پاداش

یکی از فلسفه‌های مهم در بحث آزمایش این است که امتحان و آزمون الهی معیار و ملاک ثواب و پاداش محسوب می‌شود؛ بر این اساس امام حسین علیه السلام ملاک و معیار ثواب و پاداش الهی است. زیرا حق و حقیقت با امام حسین علیه السلام است. چنانکه ابو مخنف از عقبه بن سمعان روایت کرده، سحرگاه شبی که امام حسین علیه السلام در کنار کاخ بنی مقاتل به سر برد، به ما دستور داد آب بگیریم و سپس فرمان حرکت داد و ما حرکت نمودیم. راوی می‌گوید: هنگامی که از کاخ بنی مقاتل گذشتیم، خواب خفیفی بر حضرت عارض شد و سپس در حالی که جمله: «انا لله و انا الیه راجعون، والحمد لله رب العالمین» را بر زبان داشت از خواب بیدار شد و آن را دو یا سه بار تکرار کرد. فرزندش علی بن حسین علیه السلام در حالی که بر اسب خود سوار بود، نزد پدر آمد و عرضه داشت: پدر! فدایت شوم! چرا کلمه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ» بر زبان آوردی و خدا را سپاس گفتی؟! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «يَا بُنَيَّ إِنِّي حَفَقْتُ بِرَأْسِي حَفَقَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ فَقَالَ: الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَالْمَنَائِيَا تَسْرِي إِلَيْهِمْ. فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نُعِيثُ إِلَيْنَا!؛ فرزندم! اندکی به خواب رفتم، در خواب اسب سواری را دیدم که بانگ برآورد و گفت: این کاروان در حرکت است

و مرگ در تعقیب آنهاست، دانستم که این ندا، خبر شهادت ماست». حضرت علی اکبر علیه السلام عرضه داشت: «پدر جان! خدا حادثه بدی برایتان پیش نیاورد مگر ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «آری، سوگند به آن کس که بازگشت بندگان به سوی اوست! ما برحقیم». سپس جوان رعناى امام حسین علیه السلام فرمود: «يَا أَبَتِ إِذَا لَا بُدَّ لِي؛ نَمُوتُ مُحَقِّينَ!؛ پدر! اگر قرار است بمیریم، از مرگ چه باك». امام حسین علیه السلام با شنیدن این جواب فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرَ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ؛ خداوند به تو بهترین پاداش فرزندی را عنایت کند» (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۱۷۶).

در حال حاضر بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، زیارت و محبت امام حسین علیه السلام نیز بهترین ملاک برای بهره‌مندی از ثواب و پاداش است. این نکته مهم از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بود. چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛ حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۲). در این روایت بهترین مدال افتخار برای امام حسین علیه السلام، حبیب الله و حبیب رسول خدا بودن است. کسی که بهترین ولی خدا را دوست داشته باشد، قطعاً مورد لطف خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد.

در روایت دیگری، عبدالله بن عباس گوید: به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که امام حسن علیه السلام بر گردن ایشان، و امام حسین علیه السلام بر روی پای ایشان بود. هر دو را می‌بوسید و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ وَالَاهِمَا وَ عَادَ مِنْ عَادَاهِمَا ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسِ كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ خَضِبَ شَيْبَهُ مِنْ دَمِهِ، يَدْعُو فَلَا يَجَابُ، وَ يَسْتَنْصِرُ فَلَا يَنْصُرُ. قُلْتُ: فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرَارَ امْتِي، مَا لَهْمَ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسِ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عَمْرَةٍ، أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا قَدَّ زَارَنِي، وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا قَدَّ زَارَ اللَّهُ، وَ حَقَّ الزَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَعْذِبَهُ بِالنَّارِ؛ خدایا با هر کس که با این دو دوستی کند، دوست باش و با هر که با این دو دشمنی کند، دشمن باش. سپس فرمود: ای ابن عباس، گویی او را می‌بینم در حالی که محاسنش از خونش رنگین شده‌است. صدا می‌زند اما جوابی نمی‌آید. کمک می‌طلبد اما کمکی نمی‌شود. عرض کردم: ای رسول خدا، چه کسی چنین می‌کند؟ فرمود: بد نهادان از امت من. آنها را چه

شده است؟! خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند. سپس فرمود: ای ابن عباس، هر کس او را با شناخت حقیقت زیارت کند، برایش هزار حج و هزار عمره نوشته شود. بدان که هر کس او را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت کند، همانند کسی است که خدا را زیارت کرده است و حق زائر بر خداوند این است که او را با آتش عذاب نکند».

علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام پرسید: زیارت پدر شما افضل است یا زیارت امام حسین علیه السلام؟ امام علیه السلام در پاسخ دلیل برتری زیارت جد بزرگوارشان را چنین فرمود: «ذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَزُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَأَبِي لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ؛ امام حسین علیه السلام را همه مردم زیارت می کنند، اما پدرم را کسی جز شیعیان ویژه زیارت نمی کند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۳۵/۹). این محبت و علاقه بر گرفته از قرآن کریم است: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری/۲۳)». روایتی ذیل آیه شریفه آمده است که، اصحاب عرض کردند ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت و دوست داشتن آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آن دو (حسن و حسین) (قمی، ۱۳۶۸: ۵۰۰/۱۱).

دلیل آنکه این ملاک و برتری برای امام حسین علیه السلام قرار داده شده، «رضایت الهی است که هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام بود». ثواب و پاداش فقط شامل بیان و گفتار نیست، بلکه در عمل و رفتار انسان نمایان می شود. بدین جهت امام حسین علیه السلام معیار ثواب و پاداش است. دوستدار واقعی امام علیه السلام باید در جهت اهداف امام حسین علیه السلام گام بردارد و هدف امام علیه السلام را هدف خود قرار دهد. زیرا امام حسین علیه السلام در همه لحظات زندگی درصدد کسب رضای الهی بود. از همین رو هنگام خروج از مکه فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَقِّبِنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ خشنودی خداوند، خشنودی ما اهل بیت است. در مقابل بلای او صبر می کنیم تا اینکه پاداش صابریں را به ما تمام و کمال عطا فرماید. یک تکه گوشت او هم از رسول

خدا جدا نمی‌شود و آن اعضای قطعه قطعه، به زودی در بهشت جمع می‌شوند که چشم پیامبر ﷺ بدان روشن می‌شود و به وعده‌ای که خدا داده است، وفا می‌شود. کسی که در راه ما می‌خواهد جاننش را ببخشد و خود را آماده دیدار با خدا کند، پس باید با من بیاید؛ زیرا من با خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۶۱).

امام حسین علیه السلام فقط خود بر آن نیست تا به دنبال کسب رضایت الهی باشد، بلکه آن حضرت برای آغاز قیام ماندگار و جهانی، یاران و اصحابی را می‌خواهد که در زمره محبت و رضایت الهی قرار گیرند. جلب رضایت الهی تا آن اندازه برای امام علیه السلام اهمیت دارد که در آخرین لحظات شهادت فرمود، الهی راضی و صبوری می‌کنم به آنچه برای من می‌خواهی و تسلیم امر توأم. ای فریادرس دادخواهان، معبودی جز تو نمی‌یابم: «صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین» (سپهر، ۱۴۲۷: ۴۵۵/۲).

۲-۴. جدا سازی افراد نیک از بد

خداوند در آزمایش، افراد نیک و شایسته را از افراد بد جدا می‌کند. در کربلا این فلسفه بروز و ظهور بیشتری دارد. کربلا نماد «عاقبت بخیری» است. امام علیه السلام حتی در کربلا تا لحظات آخر عمر خویش به هدایت مردم گمراه پرداخت و با اداء فریضه امر به معروف و نهی از منکر برای رستگاری آنان کوشید. به گواه تاریخ برخی از لشکریان عمر بن سعد به برکت این فریضه الهی به امام حسین علیه السلام ملحق شدند. به طور مثال دو برادر به نام‌های «سعد بن الحرث الأنصاری العجلانی» و «أبو الحتوف بن الحرث الأنصاری العجلانی» از اهالی کوفه همراه عمر بن سعد برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا آمده بودند. روز عاشورا وقتی امام علیه السلام اصحاب و یارانش به شهادت رسیدند، با لشکریان صحبت کردند و از آنها یاری و کمک طلبیدند، این دو برادر متوجه خطای خود شدند و به امام علیه السلام ملحق شدند و در رکاب امام علیه السلام به شهادت رسیدند (سماوی، ۱۴۱۹: ۱۶۰). چنانکه این فریضه باعث شد حر بن یزید ریاحی توبه کند و به امام حسین علیه السلام بپیوندد (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۲۱۵). برای درک بهتر مطلب به آیات زیر استناد می‌شود:

آیه نخست: «ما كانَ اللهُ لِيَدْرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ

الطَّيِّبِ... (آل عمران/۱۷۹)؛ چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد».

آیه دوم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (أنفال/ ۳۶- ۳۷)؛ آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد. (اینها همه) بخاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاک‌ها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یک جا در دوزخ قرار دهد و اینها هستند زیانکاران!»

۳. راه پیروزی در آزمایش

راهکارهای موفقیت در آزمون‌های الهی با توجه به آموزه‌های قرآنی و سیره امام حسین علیه السلام:

۳-۱. تقوای الهی

یکی از عوامل تأثیرگذار در موفقیت و پیروزی انسان‌ها در آزمون‌های سخت و دشوار زندگی، وجود تقوای الهی است. این ویژگی مهم به انسان یادآور می‌شود که در برابر مشکلات و امتحانات خداوند باید خویشتنداری کرد تا بر خود مسلط باشد. در سیره امام حسین علیه السلام تقوا نقش مهمی در موفقیت انسان دارد به طوری که آثار آن در زندگی مادی انسان ملموس و محسوس خواهد: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ صَمِنَ لِمَنِ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُ إِلَىٰ مَا يُحِبُّ وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، چون برای متقی، تضمین کرده است که وی را از آنچه ناپسند می‌داند، به آنچه محبوب اوست، متحول کند و از راهی که گمانش را نمی‌برد، به او روزی برساند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۰). حتی هدف و انگیزه اصلی امام حسین علیه السلام در قیام بر پایه

تقوای الهی بنیان گذاشته شد و درصدد ایجاد تغییرات اساسی در شاکله اسلام بود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۱/۵).

تقوا به مثابه راهبری است که انسان را از طوفان‌های حوادث و دریای پرتلاطم زندگی به سلامت عبور داده و به ساحل آرامش می‌رساند. چنانکه فردی به محضر امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد، «می‌خواهم گناه نکنم، اما نمی‌توانم. مرا موعظه ای کن که از گناه دوری کنم». امام علیه السلام به او فرمود: «أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّانِي أَخْرِجْ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّالِثُ اظْلُبْ مَوْضِعاً لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَتَبَيَّضَ رُوحَكَ فَادْفَعُهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ پنج کار را بکن و آنگاه هر چه خواستی، گناه کن. وگرنه دست از گناه بکش. اول روزی خدا را نخور و هر چه خواستی، گناه کن. دوم از ولایت خدا خارج شو و هر چه خواستی، گناه کن. سوم جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چه خواستی، گناه کن. چهارم آنگاه که ملک الموت برای قبض روح تو می‌آید، اگر توانایی دفع او را داری و می‌توانی از دست وی نجات پیدا کنی؛ هر چه می‌خواهی گناه کن. پنجم وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند، اگر می‌توانی داخل نشو و هر چه می‌خواهی، گناه کن» (شعیری، بی‌تا: ۱۳۰-۱۳۱).

خداوند در قرآن کریم به زیبایی این نکته و ویژگی مهم را بیان می‌فرماید: «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران/ ۱۸۶)؛ به یقین (همه شما) در اموال و جان‌های خود، آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود]، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است». این آیه به رابطه صبر و تقوا اشاره می‌کند. اگر این دو شاخصه با یکدیگر باشند، موجبات موفقیت انسان‌ها را فراهم می‌سازند. همچنین،

«تقارن»، «صبر» و «تقوی» در آیه گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکیبایی، زبان به ناشکری و شکایت باز می‌کنند، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوی می‌آمیزند، و از این امور دورند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۵/۳).

۲-۳. مقاومت و پایداری

از منظر قرآن کریم، مقاومت و پایداری رمز و راهکار پیروزی در آزمایش و امتحان است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ... وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان». «پیروزی در امتحانات در سایه مقاومت و پایداری ممکن است. صابران و پایداران هستند که از عهده این آزمایش‌های سخت به خوبی برمی‌آیند و بشارت پیروزی (الهی) متعلق به آنها است، اما سست عهدان بی استقامت از بوته این آزمایش‌ها سیه‌روی درمی‌آیند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۲۵/۱). لذا در سایه صبر و مقاومت می‌توان مشکلات و مشقات را تحمل کرد. حادثه کربلا بهترین سند تاریخی بر «ایستادگی و مقاومت» سلحشوران عاشورایی است که با مقاومت و پایداری توانستند در تاریخ جاودانه بمانند و نقشه‌های شوم یزیدیان را خراب کنند. وقتی به سخنان و رفتار امام حسین علیه السلام و یاران و اصحاب نگاه می‌کنیم، جلوه‌هایی از مقاومت و پایداری را مشاهده می‌کنیم.

نقل شده، امام حسین علیه السلام شب عاشورا همه اصحاب را جمع کرد و برای آخرین بار اتمام حجّت نمود و فرمود: من اهل بیتی بهتر از اهل بیت خودم و اصحابی باوفاتر از اصحاب خودم سراغ ندارم. در عین حال فرمود: همه شما می‌دانید که اینها فقط با من کار دارند، هدف اینها من هستم. اینها اگر به من دست بیابند به هیچ‌یک از شما کاری ندارند. شما می‌توانید از تاریکی شب استفاده کنید و بروید. بعد فرمود: هر کدام می‌توانید دست یکی از این بچه‌ها و خاندان مرا بگیرید و ببرید. تا این جمله را فرمود، از اطراف شروع کردند به گفتن اینکه: یا ابا عبدالله ما چنین کاری بکنیم؟! «بَدَأَهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام» اول کسی که به سخن درآمد برادر بزرگوارش ابوالفضل العباس بود. هر کدام به تعبیری حرفی می‌زنند. یکی می‌گوید: آقا! اگر مرا بکشند و بعد بدنم را

آتش بزنند و خاکسترم را به باد بدهند و دوباره زنده کنند و هفتاد بار چنین کاری را تکرار کنند، دست از تو بر نمی‌دارم؛ این جان ناقابل ما قابل قربان تو نیست. آن یکی می‌گوید: اگر مرا هزار بار بکشند و زنده کنند، دست از دامن تو بر نمی‌دارم. حضرت هر کاری که لازم بود انجام دهد تا افراد خالصاً و مخلصاً در آنجا بمانند، انجام داد... (مطهری، بی‌تا: ۳۷۴/۱۷-۳۷۵).

مقاومت و پایداری شهدای کربلا فقط منحصر در گفتار آنان با امام حسین علیه السلام نیست بلکه روز عاشورا، در جزخوانی و مبارزه میدانی مشهود است. به طور مثال وقتی سعد بن حنظله وارد میدان نبرد شد با اشعار حماسی؛ مقاومت و پایداری را به رخ دشمن کشید و فرمود:

صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ صَبْرًا عَلَيْهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ
وَحَوْرَعَيْنِ نَاعِمَاتٍ حَسَنَةٍ لِمَنْ يُرِيدُ الْفَوْزَ لَا بِالطَّلَاقِ
يَا نَفْسُ لِلرَّاحَةِ فَاحْمَدْنَاهُ وَفِي طِلَابِ الْخَيْرِ فَازَعَبْنَا^۱

۳-۳. توجه به حضور و نظارت خداوند

خداوند به اعمال و رفتار انسان‌ها حاضر و ناظر است که موجب می‌شود افراد با قوت قلب، فشارها و مشکلات و آزمون‌های سخت الهی را به سرانجام برسانند. ابن طاووس در مقتل خود می‌نویسد: «... رَأَى الْحُسَيْنُ مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَأَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَاتٍ يُدَبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَجِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمَ إِلَى الْخَيْمَةِ وَقَالَ لَزَيْتَبِ نَاوِلِينِي وَوَلَدِي الصَّغِيرِ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقْبِلَهُ فَرَمَاهُ حَزْمَلَةُ بْنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَدَبَّحَهُ فَقَالَ لَزَيْتَبِ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَّقَى الدَّمَ بِكَفِّيهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَّنْ

۱. در برابر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر باید کرد. صبر بر آنها برای ورود به بهشت و رسیدن به حوریان سیمین پیکر. نه اینکه باید به تلاش اندک اکتفا کرد. ای نفس برای آسایش ابدی بکوش و در طلب خیر راغب باش (حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۲).

عَلَيْ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ؛ وقتی که امام حسین علیه السلام دید همه جوانان و دوستانش کشته شدند، تصمیم گرفت خود به میدان رفته و با دشمن بجنگد، به میدان آمد و صدا زد: آیا دفاع کننده‌ای هست که از حریم حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که در مورد ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید آنچه در نزد خدا است از ما دادرسی کند؟ آیا یآوری هست که به امید آنچه در نزد خدا است، به ما کمک کند؟ با شنیدن صدای مظلومانه امام حسین علیه السلام، ناله و شیون بانوان حرم بلند شد. امام حسین علیه السلام به در خیمه آمد، به زینب علیها السلام فرمود: کودکم را به من بده تا با او خداحافظی کنم. امام حسین علیه السلام کودک را [که عبدالله یا علی اصغر نام داشت] گرفت، همین که خواست او را ببوسد، در همین هنگام، حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرار داد، آن تیر بر حلقومش نشست، و سر آن کودک را از بدن جدا کرد. امام حسین علیه السلام به زینب علیها السلام فرمود: این کودک را بگیر، سپس هر دو کف دستش را به زیر گلوی کودک گرفت، کف دست‌هایش پر از خون شد، آن را به سوی آسمان افکند و فرمود: آنچه اندوه مصیبت را برآیم آسان کند، این است که خداوند می‌بیند» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۱۶-۱۱۷). نمونه روشن و محکم قرآنی آن، ماجرای حضرت نوح علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

الف) «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (هود/۳۷)؛ و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!». «توجه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می‌دهد و او را در برابر ناگواری‌ها مقاوم می‌کند» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۱۷/۵) زیرا «طبیعی است؛ این احساس که خداوند حاضر و ناظر است و محافظ و مراقب می‌باشد به انسان هم توان و نیرو می‌بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۰/۹).

ب) «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (طور/۴۸)؛ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی!». در این آیه (خداوند)

پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل این همه کارشکنی‌ها و تهمت‌ها و ناسزاها، دعوت به صبر و استقامت می‌کند، و می‌فرماید: «در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و شکیبایی و استقامت کن». اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می‌خوانند صبر کن، و اگر آیات قرآن را افتراهایی می‌پندارند که به خدا بسته شده است؛ شکیبایی نما. اگر در برابر این همه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می‌دهند استقامت به خرج ده. مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی. زیرا تو در برابر دیدگان علم ما قرار داری و در حفاظت کامل ما هستی. ما همه چیز را می‌بینیم و از همه چیز با خبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد. جمله «فَأَنْتَ بِأَعْيُنِنَا» تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار، و هم مشمول حمایت کامل و لطف او است.

آری انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاش‌ها و کوشش‌های او را می‌بینند و او را در برابر دشمنان حمایت می‌کند، درک این موضوع به او توان و نیرو و احساس مسئولیت بیشتر می‌بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۶/۲۲-۴۶۷). پس اگر ما بدانیم و یقین کنیم که بلاها و مصیباتی که بر ما وارد می‌شود، در برابر چشم خداست و او از همه آنها آگاه و مطلع است؛ این تفکر به ما دلگرمی می‌دهد و پشتوانه خوبی است در برابر مصائب و آزمون‌های الهی خوب عمل نماییم تا پیروز و موفق خارج شویم.

۳-۴. توکل بر خداوند

یکی از شرایط تأثیرگذار و مهم پیروزی در آزمون و امتحان الهی، توکل به خداوند است. بهترین و مستحکم‌ترین تکیه‌گاه امام حسین علیه السلام از لحظه آغاز قیام تا زمان شهادت، «توکل بر خداوند» بود. این رمز موفقیت به صورت مکرر از زبان امام حسین علیه السلام بیان شده است. برای نمونه امام علیه السلام در روز عاشورا، پس از آنکه هر دو سپاه آماده نبرد شدند، خطاب به سربازان عمر سعد فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي، وَلَا تَعْجَلُونِي حَتَّىٰ أَعْظَمَكُم بِمَا [ي] حَقَّ لَكُمْ عَلَيَّ، وَ حَتَّىٰ أَعْتَذِرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ، فَانْ قَبِلْتُمْ عَذْرِي وَ صَدَّقْتُمْ قَوْلِي، وَ اعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ، كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدُ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ، وَ

ان لم تقبلوا مني العذر، و لم تعطوا التّصف من أنفسكم «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (يونس/۷۱)، إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (اعراف/۱۹۶)؛ ای مردم! سخنم را گوش دهید، [در جنگ با من] عجله نکنید، [بگذارید] شما را بدانچه حق شما بر گردن من است [و باید آن را به شما بگویم] موعظه کنم. [بگذارید] تا عذرم را در آمدنم به نزد شما بگویم، اگر عذرم را پذیرفتید و سخنم را تصدیق کردید و به من انصاف دادید، سعادت‌مند خواهید شد و وجهی برای جنگ با من نخواهید یافت، و اگر عذرم را نپذیرفتید و انصاف به خرج ندادید، شما و شریکانتان کازتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کازتان پرده‌پوشی نکنید آنگاه کارم را تمام کرده مهلتم ندهید. سرور من خدایی است که کتاب [قرآن] را نازل نموده و نیکوکاران را دوست می‌دارد» (ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۲۰۶).

و یا در موقع وداع با اهل بیت خود به آنان فرمود: «و اعلموا أن الله تعالى حامیکم و حافظکم و سینجیکم من شر الأعداء و يجعل عاقبه أمرکم إلى خیر، بدانید که خدا حامی و حافظ شماست و به زودی شما را از شر دشمنان حفظ می‌کند و عاقبت کار شما را خیر می‌گرداند» (مقرم، ۱۴۲۶: ۲۹۰). حتی در واپسین لحظات عمر شریف خود، هنگام شهادت؛ در آخرین مناجات خود با خدا فرمود: «... و أستعین بك ضعيفا، و أتوکل عليك كافيا...؛ در حالی که ضعیفم از تو کمک می‌خواهم و استعانت می‌جویم و بر تو توکل می‌کنم و همین مرا کافی است...» (فرهاد میرزا، ۱۳۸۱: ۲۶/۲). مثال قرآنی آن، حضرت ابراهیم است که آتش افتادن را با رضایت و رغبت پذیرفت، ولی امتحان مهم‌تر، پیشنهاد کمک جبرئیل به او بود. حضرت ابراهیم میان زمین و هوا، در فضایی است که او را از منجنیق پرت کرده‌اند تا داخل آتش بیفتد. در این فاصله، جبرئیل به او پیشنهاد کمک داد. ... این آزمون، از سوختن در آتش و حتی از ذبح فرزند نیز مهم‌تر است؛ اینکه در چنین حالی، انسان فقط به خدا امید داشته باشد و به هیچ‌کس دیگری اعتماد نکند» (مصباح، ۱۳۹۱: ۵۸-۶۱).

در روایتی از امام صادق علیه السلام به این داستان عبرت‌آموز و اثر توکل بر خدا و نتیجه آن، چنین اشاره شده است: «لَمَّا أُلْقِيَ إِبْرَاهِيمُ ع فِي النَّارِ تَلَقَّاهُ جَبْرَائِيلُ عليه السلام فِي الْهَوَاءِ وَ هُوَ

يَهْوِي فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَلَيْكَ حَاجَةٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا؛ زمانی که جناب ابراهیم را در آتش انداختند، جبرئیل او را در فضا در حالی که به زمین می آمد ملاقات کرد و عرضه داشت: ای ابراهیم، آیا حاجتی داری؟ حضرت فرمود: اما به تو، حاجتی ندارم» (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۵/۱-۳۶). امام صادق علیه السلام در بیان نتیجه توکل و استمداد حضرت ابراهیم علیه السلام از حضرت حق، می فرماید: «لَمَّا أُلْقِيَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لئن آذنتيه لأعذبتك و قَالَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ مَا انْتَفَعَ أَحَدٌ بِهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَمَا سَخَنَتْ مَاؤُهُمْ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۶/۱). زمانی که حضرت ابراهیم در آتش انداخته شد حق عز و جل به آتش وحی نمود: به عزت و جلال خود سوگند اگر او را آزار دهی تو را عذاب خواهم نمود». وقتی خداوند فرمود: «یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ؛ ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش» (انبیاء/۶۹)؛ چنان آتش خنک و سرد شد که تا سه روز احدی نتوانست از آن استفاده ببرد و آب ایشان را در این مدت گرم ننمود.

۳-۵. توسل به اهل بیت علیهم السلام

توسل به اهل بیت و ائمه معصومین یکی دیگر از عوامل موفقیت و پیروزی در آزمون الهی است. توسل، عاملی است که کمک می کند انسان منحرف نشود. حضرت آدم وقتی در آزمونی که خدا مشخص کرده بود، از بهشت به زمین فرستاده شد، در این هنگام آزمایش و آزمونی جدید بر سر راه او قرار گرفت. ایشان از این فرصت با توکل بر خدا نهایت استفاده را برد. خداوند این ماجرای عبرت آموز و سراسر پند را این گونه تبیین فرمودند: «و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَامِ مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ. فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۳۵-۳۷)؛ و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد

و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود. سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد). و خداوند توبه او را پذیرفت چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است». در این آیات به چند نکته کوتاه اشاره می‌شود:

نخست: «انسان‌ها و افراد در رو به رو شدن با یکدیگر در مبارزه زندگی، و در مواجهه با طبیعت بدکار (خوانده شده به نام ابلیس در داخل نفس بشری)، آدمی گرفتار سستی و نادانی می‌شود. در این هنگام رسالت‌های الهی به هدایت او مدد می‌رساند، پس هر کسی به این هدایت چنگ بزند نجات می‌یابد، و هر کس چنین نکند آشکارا گمراه خواهد شد. حضرت آدم نیز سخت به آن چنگ زد و متمسک شد، و این خود مژده‌ای است به فضل هدایت پروردگار متعال بر پیروزی انسان بر طبیعت شرور» (تفسیر هدایت، ۱۳۷۷: ۴۱/۱).

دوم: این کلمات چه بوده‌است، که حضرت آدم بدان توسل جست و نجات پیدا کرد؟ «از اهل بیت نقل شده‌است که آدم بر عرش، اسم‌هایی بزرگ و گرامی دید وقتی از آنها پرسید به او خطاب رسید اینها اسم‌های بزرگترین و با منزلت‌ترین مخلوقات خداست و این اسمها: «محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین» بود که آدم در پذیرش توبه و بالا رفتن مقامش بدانان توسل جست» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴۰/۱). اما روایت آن چنین است: «فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ قَالَ: سَأَلُهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۸۴/۱۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۷/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۹۲/۱).

در کربلا بسیاری از یاران و اصحاب امام علیه السلام با استمداد از امام حسین علیه السلام و توسل به ایشان به جمع شهدا پیوستند و عاقبت بخیر شدند. برای نمونه امام حسین علیه السلام به «جون» اجازه میدان نداد اما این یار باوفا و با بصیرت اصرار فراوان نمود تا اینکه امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت، مورد مهر و محبت قرارش داد و به «جون» اجازه جهاد و فداکاری داد (ابن نما حلی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). البته بنابر نقلی، جون بعد از اینکه امام علیه السلام با

درخواست ایشان مخالفت کردند، خدمت دختر امیر مومنان علیه السلام؛ حضرت زینب علیها السلام و اطرافیان امام علیه السلام رسید تا آنها را شفیع سازد. پس از آن دوباره اجازه جهاد گرفت و وارد میدان رزم شد (آقاتهرانی، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

نتیجه

از منظر قرآن کریم، مُمتحن و آزمایش کننده، خدا است که بندگان خود را به طُرق و وسایل مختلف مورد آزمایش قرار می‌دهد. بر این اساس اسباب آزمایش برای افراد مختلف، متفاوت است. به گواه تاریخ، سخت‌ترین امتحان الهی در حادثه کربلا رقم خورد. در این صحنه آزمایش بزرگ الهی، برخی پیروز و گروهی مردود شدند. در عاشورا دو تقابل جریان حق و باطل شکل گرفت که یک معیار و میزان را برای جهانیان اثبات کرد. در واقعه عاشورا، عده‌ای فریب دنیا را خوردند و امام خود را رها و به سپاه باطل (یزید) پیوستند و با انتخاب جهنم، عاقبت به شر شدند. اینان گروهی بودند که در مورد امام حسین علیه السلام شناخت خوبی داشتند. در نقطه مقابل، عده‌ای مقاومت و پایداری کردند و تا لحظه آخر دست از یاری امام علیه السلام نکشیدند و به سعادت ابدی رسیدند. که می‌توان به شهدایی همچون: زهیر بن قین و حرب بن یزید ریاحی اشاره کرد که سعادت‌مند شدند. عاشورا ملاک و معیاری برای تربیت و پرورش، ظهور شخصیت افراد و معیار ثواب و پاداش شد که افراد نیک از افراد بد جدا شدند. از منظر قرآن کریم و حادثه عاشورا روشن می‌شود، برای رسیدن به موفقیت و عبور از سختی‌ها و مشکلات باید به ابزارهایی مانند: تقوای الهی، مقاومت و پایداری، توجه به حضور و نظارت خداوند، توکل به خدا و توسل به اهل بیت تمسک جست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالأضواء.

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸ ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، تهران، جهان.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۳۸۰)، در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ترجمه علی کرمی، قم، نشر حاذق.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷)، وقعه الطّف، قم، جامعه مدرسین.
- آقاتهرانی، مرتضی (۱۳۸۵ ش)؛ یاران شیدای حسین بن علی علیه السلام؛ قم، انتشارات باقیات.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه.
- تفسیر هدایت (۱۳۷۷)، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸)، تسلیه المُجالس و زینة المَجالس (مقتل الحسین علیه السلام)، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- سپهر، محمد تقی بن محمد علی (۱۴۲۷)، ناسخ التواریخ، قم، مدین.
- سماوی، محمد بن طاهر (۱۴۱۹)، إبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، قم، دانشگاه شهید محلاتی.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف، مطبعه حیدریه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی.
- _____ (۱۴۱۷ ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- فرهاد میرزا قاجار (۱۳۸۱)، التعمیر الزخار و الصمصام البتار، قم، المكتبة الحیدریه.

- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹)، الکافی، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۰۱)، طوفان فتنه و کشتی بصیرت، به کوشش غلامعلی عزیزی کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، بی‌جا (نرم افزار آثار شهید مطهری).
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- مقوم، عبدالرزاق (۱۴۲۶)، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت، مؤسسة الخرسان للمطبوعات.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

